



Analysis of reputation in the framework of Thomas Cohen's paradigmatic approach

Fatemeh Rezaei¹, Seyyed Mohammad Hadi Ghaboli Dorafshan^{2*}, Alireza Azad³, Alireza Abedi Sarasia⁴

1: PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding author): h.ghaboli@um.ac.ir

3: Associate Professor, Department of Quran and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

4: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Abstract: A paradigm is a set of values, assumptions and common beliefs of members of the scientific community. One of the origins of the paradigm maker is fame, which, despite the help it gives to the category of understanding, causes limitations in the knowledge component. In the term of the science of principles of jurisprudence, reputation is analyzed in three categories: the frequency of narrators of a hadith, the popularity of a fatwa, or the prevalence of an action, which are respectively called narrative, fatwa, and practical reputation. Considering the suitability of the paradigm debate with practical reputation and fatwa reputation, these two cases have been analyzed in the framework of the paradigm. The popularity of a topic among experts creates a presumption of infallibility in that specialized field, which, like a fence, is considered an obstacle for new approaches and creativity. At the same time, paradigmatic studies and the movement towards self-awareness lead them to a pure and impartial understanding and to take a step towards the truth. The present essay deals with the criticism of fame with a descriptive analytical method in order to explain the disturbances it brings to the category of knowledge and answers the question that if the paradigm changes, what will be the task of famous issues based on that paradigm. In the investigation, we came to the conclusion that due to the sacredness of the revelation, the famous issues and its inferences are also sanctified, hence the famous ones usually have a longer life even than the paradigms that made them. This issue has even been considered by the advanced jurists, so that they have raised discussions about it in jurisprudence books.

Keywords: Paradigm, inference, Presupposition, practical fame, The fame of fatwa.

- F. Rezaei; S.M.H. Ghaboli Dorafshan; A. Azad; A. Abedi Sarasia (2026), "Analysis of reputation in the framework of Thomas Cohen's paradigmatic approach", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 18(42), 79-106.

[Doi: 10.22075/feqh.2024.34074.3915](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.34074.3915)

تحلیلی بر شهرت اصولی در چارچوب پارادایم معرفتی توماس کوهن

فاطمه رضائی^۱ / سید محمدهادی قبولی درافشان^{۲*} / علیرضا آزاد^۳ / علیرضا عابدی سرآسیا^۴

۱: دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

h.ghaboli@um.ac.ir

۳: دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۴: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

چکیده: «شهرت» یکی از مؤلفه‌های پارادایم ساز است که علیرغم کمک‌هایی که به مقوله فهم می‌کند باعث محدودیت‌هایی در شناخت می‌گردد. شهرت در اصطلاح اصولی در سه قسم فراوانی راویان یک حدیث، اشتها یک فتوا یا رواج یک عمل مورد تحلیل قرار می‌گیرد که به ترتیب شهرت روایی، فتوایی و عملی نام دارند. با توجه به تناسب پارادایم با شهرت عملی و فتوایی، تحلیل این موارد در چارچوب پارادایم ضروری می‌نماید. مشهور شدن مسئله‌ای در میان افراد متخصص ممکن است باعث ایجاد پیش فرض خطاناپذیری در آن حوزه تخصصی شود که بعضاً همچون مانعی برای رویکردهای نوین و خلافت محسوب می‌شود. این در حالی است که مطالعات پارادایمی و حرکت به سمت خودآگاه کردن آنها ما را در جهت فهم خالص و بی‌طرفانه و گام برداشتن به سوی حقیقت سوق می‌دهد. جستار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شهرت به عنوان یکی از مؤلفه‌های تحدید شناخت پرداخته و به این پرسش پاسخ می‌دهد که در صورت تغییر پارادایم، تکلیف مسائل مشهوری که بر مبنای آن پارادایم ساخته شده چه خواهد بود.

کلیدواژه: پارادایم، پیش فرض، شهرت عملی، شهرت فتوایی، توماس کوهن.

- رضائی، فاطمه؛ قبولی درافشان، سید محمدهادی؛ آزاد، علیرضا؛ عابدی سرآسیا، علیرضا (۱۴۰۵) «تحلیلی بر شهرت اصولی در چارچوب پارادایم معرفتی توماس کوهن». دانشگاه سمنان: *مطالعات فقه و حقوق اسلامی* دانشگاه سمنان. ۱۸ (۴۲). ۷۹-۱۰۶.

Doi: [10.22075/feqh.2024.34074.3915](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.34074.3915)

مقدمه

پارادایم، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، پیش‌فرض‌ها و باورهای مشترک اعضای جامعه علمی است و به جهت نقشی که در پیشرفت علوم ایفا می‌کند سالیان متمادی به فعالیت می‌پردازد. روش پارادایم در ایجاد پیشرفت، ثبات موقتی است که ایجاد می‌کند و به این ترتیب به دسته‌بندی و تعریف سرمشق‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای مورد مطالعه می‌پردازد (ریترز، ۱۳۹۳: ۸۹۹).

سؤالی که در این جستار دنبال می‌شود این است که با توجه به شباهتی که بین شهرت و پارادایم وجود دارد، چه نسبتی بین آنها وجود دارد و با تغییر پارادایم تکلیف مسائل مشهوری که بر مبنای آن پارادایم ساخته شده چه خواهد بود؟

فرض آن است که شهرت از مصادر پارادایم‌ساز است، از طرفی شهرت یکی از مباحث مهم در اصول فقه است، لذا همان‌طور که پارادایم بر استنباط اثرگذار است شهرت نیز هست؛ در ثانی بنا بر دلایلی که در ادامه خواهد آمد، مشهورات معمولاً عمر طولانی تری حتی نسبت به پارادایم‌ها دارند. این مسأله حتی مورد عنایت فقهای متقدم بوده به طوری که با ادبیات خاص خود نسبت به آن مباحثی را در کتب فقهی اصولی مطرح کرده‌اند.

روندی که پارادایم از پیدایش تا تغییر طی می‌کند، در طول تاریخ و به مرور زمان به اصلاح پیش‌فرض‌های جامعه علمی منجر شده و در ادامه در مسیر نزدیک شدن به حقیقت گام برمی‌دارد. از آنجا که رسیدن به حقیقت، یکی از غایات مهم معارف مختلف است، لذا بررسی بحث‌های پارادایمی، تأثیر آن بر استنباط‌های فقهی و چگونگی این اثرگذاری ضرورت این جستار را یادآوری می‌کند.

مفهوم پارادایم تاکنون مورد توجه اندیشمندان علوم مختلف قرار گرفته است، اما بررسی دقیق پارادایم و چگونگی تأثیر آن در فرایند استنباط فقهی خصوصاً تحلیل شهرت اصولی در چارچوب پارادایمی پیشنهادی ندارد.

بنابراین وجه نوآوری جستار حاضر این است که اگرچه در مورد شهرت و حجیت آن مباحث زیادی در اصول فقه مطرح گردیده، ولیکن بررسی شهرت در چارچوب پارادایم

و نحوه اثرگذاری آن بر مقوله فهم و شناخت می‌تواند یکی از پل‌های ارتباطی میان علوم اسلامی و انسانی باشد که ابواب جدید را به روی هر دو علم می‌گشاید.

۱- مفهوم‌شناسی پارادایم از نگاه توماس کوهن و اثر آن در استنباط فقهی

پارادایم^۱ در لغت به معنای نمونه، سرمشق و الگو (Merriam-Webster, online version) و در اصطلاح به معنای مجموعه‌ای از اصول، پیش‌فرض‌ها، منطق پژوهشی، زبان تخصصی، مفاهیم، روش، اهداف، ابزار و آداب و رسوم حاکم بر یک جامعه علمی است. (Wray, 2011: 2) کاربرد این واژه در فلسفه معاصر تقریباً با معنای لغوی آن تفاوتی ندارد (Reese, 1996: 609).

پارادایم پس از انتشار اثر پرحاشیه توماس کوهن^۲ در فلسفه علم در پاسخ به چگونگی پیشرفت علوم طبیعی خلق شد و خیلی زود در سایر قلمروهای معرفتی نیز مورد استفاده قرار گرفت. اگر جزئیات نظریه‌ی کوهن و ایرادات وارد بر آن را کنار بگذاریم می‌توان ادعا کرد به طور کلی شیوه‌ی استدلال وی مناقشه‌برانگیز و به شدت تأثیرگذار بوده است (گادفری اسمیت، ۱۳۹۲: ۱۲۳) مشهورترین نقد به پارادایم تشکیک مفهوم آن است (Masterman, 1970: 89-59) چراکه کوهن هیچ‌گاه تعریف صریحی از پارادایم ارائه نکرد و مفهوم پارادایم را در ضمن مثال‌های تاریخی از پارادایم و شیفت‌های پارادایمی تبیین کرد (صادقی، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

پارادایم به دلیل ثباتی که ایجاد می‌کند به پیشرفت موقت علم کمک می‌کند (Rouse, 2009: 121) و به دلیل جهان‌بینی جامعی که ارائه می‌دهد (Rouse, 2009: 103, 104) توجه تولیدکنندگان علم را به صورت محدود متمرکز می‌کند، (Wray, 2011: P.12) پارادایم کلی‌ترین واحد مورد اجماع در یک علم است که به

1. Paradigm
2. Thomas Kuhn

دسته‌بندی و تعریف سرمشق‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای این اجماع می‌پردازد (ریترز، ۱۳۹۳: ۸۹۹).

با شناخت تشابهات در میان جامعه علمی، دانشمندان می‌توانند کار دیگران را بدون هیچ توضیحی درک کنند (Rouse, 2009: 108) در نتیجه نیازی ندارند کار خود را از نو شروع کرده و هر مفهومی را توجیه کنند بلکه می‌توانند با خلاقیت سراغ مسائل دیگر علوم مورد نظر باشند (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۰).

با وجود ویژگی‌های مثبتی که برای پارادایم نام برده شد اما به این دلیل که پارادایم به نوعی قرار دادن مورد مطالعه در قالبی از پیش ساخته است بعضاً یکی از موانع شناخت محسوب می‌شود و علیرغم این که رسیدن به حقیقت را آسان می‌کند ولیکن گاهی آن را دشوار می‌سازد.

اگر انسان بتواند پیش‌فرض و پارادایم‌های حاصل از آن را شناسایی کند حقیقت را سریع‌تر می‌یابد ولی بشر همواره محصور در زمان و مکان است و نمی‌تواند به طور مطلق، مانع پیش‌فرض‌ها شود مگر با گذر زمان، بالا بردن آگاهی، بصیرت و تجربه و شفاف شدن تدریجی مسائل.

کم فروغ شدن حاکمیت یک پارادایم و یا پارادایم شیفت^۱ فرایندی اجتناب‌ناپذیر است، همان‌طور که به وجود آمدن آن غیر قابل اجتناب است؛ این یعنی تکامل تدریجی علوم، نتیجه انقلاب‌های دوره‌ای است که پارادایم شیفت نام دارند. روندی که پارادایم در جهت پیشرفت طی می‌کند همان ثبات موقتی است که در جهت دسته‌بندی و تعریف سرمشق‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای مورد مطالعه ایجاد می‌کند (ریترز، ۱۳۹۳: ۸۹۹).

انتقاد و اصلاح پیش‌فرض‌های پارادایم‌ساز به طور معمول تدریجی و در فرایندی عمل‌گرایانه محقق می‌شود؛ وقتی در مدت طولانی، یک پیش‌فرض اشتباه، با اخلال در فهم نتایج سوء ایجاد کند، افراد به سمت بازبینی‌های متعدد از جمله بازنگری در پیش‌فرض‌ها و پارادایم‌ها سوق داده می‌شوند. آشنایی با سایر مکاتب و علوم، شنیدن آرای

1. Paradigm shift.

مختلف و مخالف و تغییرات حاصل در امور پیش فرض ساز نیز می‌توانند به شناخت پیش فرض‌ها، انتقاد و اصلاح آنها کمک کنند و البته به قول برخی صاحب‌نظران گشودگی (Gadamer, 2006: 271: Openness به کمک خودآگاهی، Gadamer, 2006: 350: self-awareness و بصیرت (Gadamer, 2006: 350: insight) می‌تواند به تسریع این فرایند کمک کند. روند پیدایش تا تغییر پارادایم در طول تاریخ و به مرور زمان به اصلاح پیش فرض‌های جامعه علمی منجر شده و نزدیکی به حقیقت را نتیجه می‌دهد. لذا بهترین راه برای دستیابی به اصلاح مذکور، حرکت رو به جلو همراه با شفاف‌سازی زوایای مبهم جهان است و این همان روش واقع‌گرایانه تقرّب به حقیقت در دیدگاه پوپر است (Psillos, 1988: 260).

موارد مذکور کمک مشترکی به فرایند فهم می‌کنند و آن هدایت انسان و فاهمه او به سمت آگاهانه کردن پیش فرض‌ها است؛ از اینرو آشنایی با پیش فرض‌هایی که علیرغم کمک به پیشرفت علم سالیان دراز آن را عقب رانده و مطالعه تاریخ علم برای عموم اندیشمندان در همه حوزه‌های معرفتی ضروری به نظر می‌رسد.

در مورد تأثیر پارادایم بر استنباط‌های فقهی می‌توان گفت پارادایم قانون، قرارداد اجتماعی یا یک اختراع نیست که ایجاد و قابل کشف باشد و به دلیل ویژگی‌هایی که ساختار ذهن دارد اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین فرایند توکد تا شیفت پارادایم مسیری برای تکامل شناخت است و کوهن فقط آن را نام‌گذاری و تبیین کرده است؛ لذا حتی اگر اطلاعی از نام آن وجود نداشته باشد باز هم پارادایم به عنوان مجموعه‌ای از اصول، پیش فرض‌ها، منطق پژوهشی، زبان تخصصی، مفاهیم، روش، اهداف، ابزار و آداب و رسوم حاکم بر یک جامعه علمی، گاه در جهت ارتقاء شناخت، عمل کرده، و گاه در شناخت، اخلاص ایجاد می‌کند. تعیین عنوان بر پارادایم به معنای خلق آن نیست فقط برای تحلیل یک امر همیشه موجود است.

از طرفی علم به طور کلی به معنای ادراک است (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۲۲۰/۲) و در فرایند ادراک دین، به دلیل محدودیت‌های انسانی، زبان الهی را با روش‌های انسانی فهم می‌کنیم؛

لذا همان دشواری هایی که دامن گیر فهم در سایر معارف هست در فهم زبان دین نیز وجود دارد (سروش، ۱۳۷۰: ۷۲-۴۴)؛ بنابراین همان طور که پارادایم و پیش فرض های حاصل از آن در علوم طبیعی اثرگذار هستند در استنباط بشر از علوم الهی نیز تأثیر گذارند.

کوهن که خود بنیان گذار مفهوم پارادایم است عقیده دارد که مباحث پارادایمی مخصوص علوم طبیعی نیست. وی تصریح می کند تفاوتی بین انواع معارف نیست و پیشرفت ملاک خوبی برای تفکیک علم از شبه علم محسوب نمی شود (کوهن، ۱۳۸۹: ۲۰۲)؛ از اینرو وی معتقد است اگر نوآوری او نسبت به علوم طبیعی مطرح شده است به دلیل اطلاق آنها به علم بوده است و گرنه مؤرخان ادبیات، هنر و موسیقی، تحولات سیاسی و مؤرخان سایر فعالیت های انسانی مدّت ها است که حوزه کاری خود را به همین صورت توصیف کرده اند (کوهن، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

به زعم وی، حتی الهیات دانی که عقایدی را تفصیل می بخشد و یا فلسوفی که نظرات کانت را مضیق می سازد به نوعی به پیشرفت کمک کرده و لذا پارادایم در این موارد نیز اثرگذار است (کوهن، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

اصول فقه نیز پیش فرض های محلّ معرفت را مطمئن نظر قرار داده، به این صورت که معذّرت که عین واقع گرایی است را به رسمیت شناخته است. وقتی تاریخ علم را ورق می زنیم تأثیراتی که شرایط تاریخی بر روی تطوّر معرفت گذاشته و بعضاً آن را سال ها به تأخیر انداخته انسان را به این سو می برد که برای رسیدن به معرفت، چاره ای جز پرداختن به حواشی حوزه معرفت نیست. پس اگر توصیه ای به مطالعه تاریخ و جامعه شناسی و شناخت پیش فرض ها می شود، نه برای این است که واقعیت در آنها جستجو شود، بلکه به این دلیل که موانع شناخت، شناسایی شود تا افراد بهتر و سریع تر به رؤیت حقیقت نائل شوند.

عموم مکاتب و فلاسفه ای که امور محلّ معرفت را به رسمیت شناخته اند به نسبی گرایی متّهم شده اند ولیکن چکیده سخن آنها چیزی نیست مگر توصیف تلاش انسانی محبوس در زمان و مکان برای رسیدن به حقیقت که ناگزیر از طی مسیر نسبی گرایی است؛ به عنوان مثال، شهید مطهری، فهم و اجتهاد را نسبی می داند و تحت عنوان «نسبیت اجتهاد» در رابطه

با اثر بینش های متوالی و متکامل در مسائل فقهی سخن می راند (مطهری، ۱۳۷۰: ۷۷-۷۵)؛ اما نکته ای که باید مورد تأکید قرار گیرد این است که نسبت فهم به معنای نسبت حقیقت و واقعیت نیست.

۲- مفهوم شناسی پیش فرض

نظر به این که پیش فرض در تعریف پارادایم اساس تعریف آن را تشکیل می دهد باید به بررسی معنای پیش فرض مورد نظر کوهن پرداخت. از آنجا که پیش فرض در نظر برخی، واضح و بی نیاز از تعریف قلمداد شده لذا تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نشده است، بنابراین گاهی با واژگانی نظیر فرض^۱، پیش شرط^۲ و پیش داوری^۳ خلط گردیده است.

پیش فرض^۴ در لغت به معنای باور به درست بودن چیزی بدون داشتن هیچ مدرکی است (Dictionary-Cambridge, online version) و در اصطلاح فلسفی عبارت است از هر نوع فرض قبلی سرکوب شده و یا چارچوب فکری پس زمینه ای است که برای اعتبار بخشیدن به استدلال یا پذیرفتنی کردن یک وضعیت ضرورت داشته باشد (Blackburn, 1996: 300-301).

پیش فرض معمولاً مقدمه ای است برای یک نتیجه گیری که از قبل صحیح فرض شده است (Bunnin and Yu, 2009: 552,553) مهم ترین ویژگی پیش فرض، ناخودآگاهانه^۵ بودن آن است که آن را از مفاهیمی همچون مبانی، مقدمه، اطلاعات عمومی و مشترک، شرط و غیره متمایز می کند (Stalnaker, 1973: 447).

-
1. Assumption.
 2. Precondition.
 3. Prejudge.
 4. Presupposition.
 5. Unconscious

صدق پیش فرض معمولاً در یک گفتگو، تحقیق یا مشورت به صورت ناخودآگاه بدیهی در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی مفروضات پس‌زمینه‌ای که ممکن است بدون تصریح و یا حتی بدون توجه به آنها به عنوان پیش‌فرض‌های سرکوب شده مورد استفاده قرار گیرند (Stalnaker, 1973: 447)؛ در نتیجه، پیش‌فرض مجموعه تصور و تصدیق‌های بعضاً غیر مرتبط به موضوع خود معرفت است که به صورت ناخودآگاهانه زیرساخت تولید آن معرفت قرار می‌گیرد و به جای ایجاد ساختاری برای پژوهش، برای ذهن ساختاری چون حصار ایجاد می‌کند.

شایان ذکر است که پیش‌فرض‌ها الزاماً اشتباه نیستند و ممکن است به صورت اتفاقی زمینه پژوهش را در جهت صحیح هدایت کنند. در نتیجه، تأثیر پارادایم تأثیری آگاهانه نیست و نمی‌توان به راحتی در برابر آن مقاومت کرد (Mößner, 2011: 13).

۳- مفهوم شناسی شهرت

شهرت در لغت به معنای معروف و مشهور بودن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۴۳۱) و به طور کلی به معنای آشکار شدن مطلب آمده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۷۰۵). شهرت در اصطلاح سه قسم است و تا قبل از شیخ مفید مورد توجه اصولیان نبوده و استاد به شهرت به عنوان مبنای احکام، از ابتکارات شیخ مفید است (فاضل استرآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲).

شهرت در اصطلاح به سه قسم: شهرت روایی، شهرت عملی و شهرت فتوایی تقسیم می‌شود.

شهرت روایی یعنی نقل یک روایت بین راویان فراگیر شود اما به سر حدّ تواتر نرسد (صدر، ۱۴۲۵: ۷/۶۰؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۳/۱۶۸).

شهرت عملی به معنای استناد فقها به یک روایت ولو ضعیف در مقام استنباط احکام شرعی است. شیوع فتوای فقها در شهرت عملی به حدّ اجماع نمی‌رسد ولیکن باید برای ما علم حاصل شود که مستند این فتوای مشهور یک روایت خاصّ بوده است و شهرت فتوایی عبارت است از شیوع یک فتوا در یک مسأله به نحوی که منجر به اعتقاد به مطابقت آن با واقع گردد بدون این که به سر حدّ یقین برسد؛ البته به شرط این که مستند فتوای مذکور

مشخص نباشد، خواه طبق آن روایتی وجود داشته باشد ولی استناد مشهور به آن معلوم نباشد، خواه اصلاً روایتی مطابق آن فتوا وجود نداشته باشد (همان: ۱۶۹/۳).

در رابطه با حجّیت شهرت می‌توان گفت که شهرت روایی علاوه بر این که ضعف سندی روایت را جبران می‌کند از اسباب مرجّحات تعارض به شمار می‌رود؛ یعنی اگر مضمون دو روایت متعارض باشد روایت مشهور مقدّم می‌شود (عراقی، ۱۴۱۷: ۹۹/۲).

شهرت عملی، برخی اصولیان آن را از ممیّزات حجّیت می‌دانند و نه از مرجّحات و لذا خبر شاذّ را حجّت نمی‌دانند؛ چه روایتی خلاف آن وجود داشته باشد و چه نباشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۱۹۲/۳)؛ در نتیجه روایتی که از آن اعراض شده باشد از دامنه حجّیت خارج می‌شود (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۴۰/۶).

در مقابل، برخی از اصولیان شهرت را مرجّح می‌دانند؛ بنابراین در مورد روایت شاذّ قائل هستند که اگر شهرت همراه یکی از دو روایت قرار نمی‌گرفت دیگری صلاحیّت حجّیت را داشت (مظفر، ۱۴۳۰: ۲۵۴/۳).

اساساً بحث در مورد این که شهرت جابر هست یا نه؟ بر اساس اختلاف مبنا در پذیرش خبر واحد است. برخی وثوق سند و برخی وثوق صدور را مبنا می‌دانند؛ به این معنا که طرفداران وثوق سند (خوئی، بی‌تا: ۷/۱) هیچ خبری را که سند آن ضعیف و مخدوش باشد نمی‌پذیرند حتی اگر شهرت عملی جابر آن باشد. در مقابل، طرفدار وثوق صدور (مظفر، ۱۴۳۰: ۲۵۳/۳) ملاک را اعتماد به صادر شدن روایت می‌دانند؛ لذا شهرت عملی را قرینه‌ای بر صدور تلقّی می‌کنند.

در مقابل، همین بحث در مورد اعراض از خبر صحیح نیز وجود دارد که آیا اعراض مشهور حجّیت خبر صحیح را خدشه دار می‌کند؟ بیشتر فقها قائلند اعراض مشهور از خبر صحیح باعث از بین رفتن حجّیت آن می‌شود (خمينی، ۱۴۱۸: ۳۹۵/۶، سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۱۹۴/۳).

دلیل آن است که ملاک در حجّیت خبر واحد، حصول اطمینان به صحّت خبر است ولی هنگامی که در بررسی آرای فقها مشاهده می‌کنیم اکثر آنها از یک روایت اعراض

کرده‌اند - مخصوصاً با ورعی که از فقها می‌شناسیم - اطمینان و اعتماد نسبت به آن روایت از بین می‌رود. مرحوم مظفر اعراض را مایه وهن خبر دانسته و معتقد است هرچه روایت محکم و راوی ثقه باشد اعراض از آن بر وهن آن روایت می‌افزاید (مظفر، ۱۴۳۰: ۲۵۳/۳). در این رابطه قاعده معروفی وجود دارد که می‌گوید: «کَلَّمَا از دَادَتْ صَحَّةً از دَادَ وَهْنًا» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۲۰۷/۲).

دلیل عقلی این گروه روایت حنظله (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۸/۱-۶۷) است که در آن آمده است خبر شاذی را که نزد اصحاب مشهور نیست ترک شود. اشکال این دلیل آن است که این روایت در باب تعارض روایات آمده و اعراض فقها از یک روایت، باعث وهن روایت دیگر نمی‌شود.

بر طبق همان مبنای پیش گفته در جابریّت شهرت در مورد اعراض و عدم خدشه آن بر خبر صحیح، محقق خوئی اعراض مشهور از روایت صحیح را فاقد هر گونه اعتباری می‌داند (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۶۶/۱) هر چند که در برخی از کتاب هایش شروطی را برای اعراض کاسر می‌شمارد (خوئی، ۱۴۱۷: ۱۶۲/۳).

این دلیل که عدالت فقها مانع افتاء آنها بدون علم است (شهید اول، ۱۴۱۹: ۵۱/۱) به این شکل پاسخ داده می‌شود که عدالت اقتضا می‌کند فقها عمداً با آن چه ادله ظنی شمرده می‌شود فتوا ندهند ولی از خطا در ادله ظنیّه مأْمون نیستند (حسن بن زین الدین، ۱۴۱۸: ۱۷۶).

برخی معتقدند که در مورد مسأله جبران ضعف دلالت با شهرت نمی‌توان حکم کلی داد. اگر فهم و برداشت قدما از حدیث اجتهادی بوده و در چارچوب فکری آنها شکل گرفته باشد در این صورت اجتهاد آنها برای ما حجت نیست، اما اگر فهم خاص آنها مبتنی بر قرینه‌ای باشد که به ما نرسیده است در این صورت به دلیل تقوایی که از آنها سراغ داریم شهرت می‌تواند ضعف دلالتی را نیز جبران کند (فقیهی صدر، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

به عنوان مثال، محقق خوانساری فهم و برداشت قدما را در اخبار مورد توجه قرار داده است. او در مورد قضای روزه میّت بر پسر بزرگ می‌نویسد: «قضای روزه بر ولیّ میّت واجب است و در میان اصحاب ولیّ میّت به فرزند بزرگتر تفسیر شده است.» وی در مورد

جواب اشکال به این تفسیر می نویسد: «دور است که شهرت این تفسیر میان اصحاب و فقها بدون دلیل انجام گرفته باشد» (موسوی خوانساری، ۱۴۰۵: ۲/۲۱۵).

اما نکته اساسی در تشخیص است؛ آیا گزینه مورد نظر ما از نوع اجتهادی بوده و در چارچوب فکری فقیه شکل گرفته و یا متأثر از قرینه خاصی بوده که به ما نرسیده است؟ به علاوه می توان گفت اگر شهرت بر مبنای پارادایم خاصی شکل گرفته باشد از آنجا که امری ناخودآگاه است بر تقوای فقیه خدشه ای وارد نمی سازد که بر مبنای همین ورع، فقیه را از درگیری با پیش فرض ها و پارادایم های حاکم بر زمان خویش مبرا سازیم.

در مورد حجّیت شهرت فتوایی اختلاف نظر است و بنا بر نظر اکثر فقها ظنّ حاصل از شهرت فتوایی حجّت نیست (مظفر، ۱۴۳۰: ۳/۱۶۹). به نظر می رسد شهرت فتوایی در عصر ائمه نزد امامیه ارج و منزلت فراوانی داشته است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸: ۲/۶۱). به عنوان مثال، «عبدالله بن محرز از امام صادق پرسید: شخصی من را وصیّ خود قرار داده در حالی که یک دختر و عصبه او باقی هستند. امام در پاسخ فرمود نصف اموال را به دختر و مابقی را به عصبه بده. هنگامی که وارد کوفه شدم این روایت را با اصحاب در میان گذاشتم و آنها گفتند امام از روی تقیّه چنین حکمی داده؛ پس نیم دیگر مال را نیز به دختر بده. بعدها وقتی در مراسم حجّ امام را مجدّد ملاقات کردم و مطلب را به عرض حضرت رساندم ایشان به من فرمود: آفرین، من به خاطر مخالفت با عصبه آن گونه گفتیم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶/۱۰۵).

نظر به این که شهرت فتوایی با فتوای اکثر فقها پدید می آید، اگرچه این فتوا مستندی ندارد لیکن همین شهرت گویای سنّتی معتبر است و گر نه این فتوا در میان اکثریت فقها که متّصف به عدالت و تقوا هستند رواج پیدا نمی کرد (فقیهی صدر، ۱۳۹۶: ۴۱).

البته شایان ذکر است که شهرت قبل از شیخ طوسی ارزشمند است، چرا که ایشان بر اساس اجتهاد خود فتوا صادر می کردند و پیروان ایشان هم می پذیرفتند، لذا از نظر خیلی از فقها شهرت بعد شیخ بر اثر تقلید از ایشان شکل گرفته است. به عنوان مثال، صاحب معالم در این رابطه می نویسد: «آن شهرتی که مفید ظنّ قوی است و در نتیجه شایستگی

ضعف روایت را دارد، شهرت پیش از شیخ طوسی است، اما شهرتی که بعد از عصر شیخ باشد درخور اعتماد نیست؛ زیرا طبق آن چه پدرم در کتاب الرعایه فی علم الدرایه بیان کرده است بیشتر فقهای که بعد از شیخ روی کار آمدند در فتوا و رأی به دلیل اعتقاد زیاد و گمان نیکی که به شیخ داشته اند از او تقلید می کردند و مصدر شهرت های بعد عصر شیخ به یک نظر می رسد که آن هم خود شیخ است؛ لذا اعتباری ندارند» (حسن بن زین الدین، ۱۴۱۸: ۱۷۶).

با این حال، اکثر اندیشمندان علم اصول شهرت فتوایی را حجت ندانسته اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۲؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۱۶۹/۳) و بعضاً آن را با شروطی حجت می دانند؛ مثل این که شهرت متقدمین باشد (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۴۹۶/۱).

۴- ارتباط شهرت و پارادایم

شهرت یکی از مصادر مهم ایجاد پارادایم به شمار می رود (کوهن، ۱۳۸۹: ۱۹۱-۱۸۹) گرچه ممکن است مفهوم ارائه شده از شهرت در مباحث پارادایمی با مفهوم آن در شهرت در اصول فقه تفاوت هایی داشته باشد اما اجمالاً منظور از آن شایع بودن، رواج داشتن و ظهور چیزی نسبت به یک مسأله است. اقبال تعداد کثیری از افراد نسبت به یک مسأله، اگرچه در برخی موارد مانع خطا می شود اما بعضاً باعث تشدید خطا خواهد شد. وقتی اندیشمندان زیادی در مورد مسأله ای وحدت نظر دارند خود باعث اطمینان سایر دانشمندان به صحت آن گزینه می شود و از اینرو ناخودآگاه خود را بی نیاز از تحقیق در مورد آن می بینند. این مسأله در درازمدت - خصوصاً در مواردی که شواهدی خلاف آن پدیدار نشود - منجر به افزایش طرفداران و کاهش مخالفان می گردد و در نهایت ممکن است به تحقق اجماع عام و پارادایم منجر شود.

۴-۱- انتقاد به شهرت در چارچوب پارادایم

در رابطه با شهرت عملی، همان طور که در تعریف آن آمد، استناد فقها به یک روایت ولو ضعیف به عنوان مستند یک فتوای مشهور باعث مباحثی چون اقبال فقها نسبت به یک حدیث ضعیف و یا اعراض آنها از یک حدیث صحیح خواهد بود. اگرچه از لحاظ منطقی خبر باید با شهرت تقویت شود نه شهرت با خبر؛ ولیکن در مرحله عمل، گویی عکس این

رویه اجرا می شود. در واقع، نهایت چیزی که بتوان در مورد کارایی شهرت گفت این است که شهرت باید مؤید اخبار باشد نه این که به خاطر اقبال گروهی از افراد آن هم به دلایل ناشناخته اجازه یابیم تا جایی پیش رویم که جایگاه اخبار صحیح و ضعیف را عوض کنیم.

این که به خاطر همراهی با شهرت از خبر صحیح اعراض کرده و یا صرفنظر از همه نکات ثابت علم رجال، برای همراهی با شهرت در راه استنباط، با اخبار ضعیف همراه شویم عین تمسک به پیش فرض های جامعه علمی است. وظیفه فقیه التزام به همین نکات و احتیاط در چارچوب علم است، نه این که به خاطر اعتماد به تقوای سایر فقها از اصول دست کشیده و به اخبار ضعیف استناد نماید. اگرچه ممکن است انتخاب نظرات تعداد زیادی از متخصصان ما را از خطا مصونیت ببخشد اما با وجود قابل توجهی از پارادایم ها و مشهوراتی که به خطا رفتند باید جانب احتیاط را گرفت.

از آسیب های تمسک به پارادایم، بحث تطبیق ناخودآگاه داده های موجود با پیش فرض ها است؛ لذا مستنبط به طور غیر ارادی به دنبال ادله ای می گردد که منطبق با پارادایم ها و هنجارهای زمان خودش باشد؛ لذا فضای حاکم بر تفکر او بعضاً موجب می شود ادله ضعیف را پررنگ و متقابلاً ادله قوی را کمرنگ ببیند.

شاهد ادعای ما سخنی از محقق مجاهد است که معتقد است فقها حتی با وجود اخباری که بر خلاف رأی مشهور است جرأت مخالفت با مشهور را ندارند (مجاهد طباطبائی، ۱۳۹۶: ۵۰۳).

شاید بتوان گفت انتخاب روایت ضعیف یا اعراض از روایت صحیح، پیش فرض های مشهور جامعه علمی را به کمک روایات مرجوح و با صرفنظر از روایات راجح، حفظ و ابقا کرده و یا به عبارت دیگر، برای پیش فرض ها و پارادایم های حاکم بر زمان خود مؤید می سازد، حتی اگر فرض ما این باشد که ادله دیگری در کار بوده که به ما نرسیده است. اگر بخواهیم مسیر درست را طی کنیم باید در چارچوب ها حرکت کنیم و روایت صحیح و ضعیف را در جایگاه اصلی خود بررسی و تحلیل کنیم تا بیشترین مصونیت را در

جهت تأثیر نظرات و پیش فرض‌های اکثریت و پارادایم‌های ناشی از آن داشته باشیم، از اینرو مبنای محقق خوئی به تحقق این هدف نزدیک تر به نظر می‌رسد.

با توجه به این که منابع قطعی فقه مشخص بوده و استناد مجتهد به آنها برای خود او و مقلدانش حجت است لذا استناد به شهرت نه تنها موافق احتیاط نیست بلکه مصداق فتوای غیر علمی خواهد بود و حتی تعبد و تقدس شخصیت‌های فقهی گذشته و تأکید بر ورع، تقوا و عدالت آنها - حتی به این دلیل که ممکن است ادله‌ای در دسترس آنها بوده که به ما نرسیده است - رافع مسئولیت مجتهد نیست. علاوه بر این ممکن است مبانی اجتهادی قدما که فتوای آنها مبنای فتوای مشهور شده است با مبانی اجتهادی فقهای امروزی تناسبی نداشته باشد. لذا نظر به این که ما در فقه قائل به تخطئه هستیم و چیزی که وظیفه مجتهد است تتبع و بررسی ادله از نظر خود اوست که اگر از طریق همان ادله به حکم یک مسأله برسد، برای وی حجت بوده و حائز اجر است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۰۶) مضافاً این که رعایت احتیاط به نفع اقوال مشهور با وجود عدم اعتقاد به حجیت شهرت، با طبیعت فقه پویا که قابلیت تطبیق با مسائل مستحدثه را دارد، در تعارض است. باید این مطلب را در نظر گرفت که فتاوای زیادی وجود دارد که جز شهرت، مستند دیگری ندارد؛ مثل تعدد یک قسم از زنا با زنان مختلف که فقط به دلیل شهرت، حکم به یک حد داده شده است، در حالی که بر خلاف آن روایت وجود دارد (حسین نژاد، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

اگر مخالفان شهرت فقط تحت تأثیر فحول و شخصیت‌های مطرح فقه مهر تأیید بر چنین فتاوایی زده باشند و این امر موجب شود به تدریج استدلال‌ها به سمت توجیه مشهور پیش رود نتیجه‌ای جز کم رنگ شدن اجتهاد و بازگشت مجدد دوره رکود نخواهد داشت (جلالی، ۱۳۹۹: ۱۱۰-۱۰۹).

کثرت مخالفت با نظریات مشهور حاکی از عدم قطعیت آنها است. علاوه بر فقه، این مسأله در سایر علوم، عادی است و بسیار اتفاق می‌افتد که صاحبان یک علم به مسیر خطا رفته باشند (فقیهی صدر، ۱۳۹۶: ۲۰۴).

در تأیید این ادعا می‌توان به نظریه‌های مشهور بسیاری در میان متقدمان اشاره کرد که توسط متأخران کنار گذاشته شده‌اند. وجود این مثال‌ها در فقه می‌تواند بهترین دلیل بر

عدم اعتماد به شهرت باشد. به عنوان مثال، فتوای مشهور فقها تا قبل از علامه حلی درباره نجاست آب چاه بر اثر تماس با نجاست بود، اما متأخران نظرشان کاملاً عکس نظر قدما شکل گرفت (حکیم، ۱۴۱۶: ۱/۱۹۳).

صاحب جواهر در پاسخ به این که چطور ممکن است این مسأله بر گذشتگان پنهان مانده و متأخران آن را کشف کرده باشند می نویسد: «این امر نادری نیست بلکه احکام و مسائل زیادی وجود دارد که بر گذشتگان مخفی بوده و بر آیندگان آشکار؛ مثل ادعای شیخ مفید بر جایز نبودن عمل به خبر واحد، که شکی بر بطلان آن نیست» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۰۲/۱).

درست است که تأکید بر پارادایم و تأثیر پیش فرضی چون شهرت، در فهم و امثال آن در روش شناسی های جدید مورد توجه قرار گرفته است اما حتی با غور در نظریات فقها در می یابیم که آنها نیز به نوعی آن را لحاظ کرده و نسبت به آسیب های آن هشدار داده اند. به عنوان مثال، شهید ثانی در این رابطه می نویسد: «ما از این که شهرت ادعا شده در جبران ضعف سند مؤثر باشد منع می کنیم؛ چرا که جبران ضعف سند در صورتی محقق می شود که شهرت عملی قبل از زمان شیخ طوسی باشد، در حالی که علمای قبل شیخ دو دسته بودند: افرادی مثل سید مرتضی که مطلقاً خبر واحد را قبول نداشتند و اکثر علما که به طور کامل احادیث را می پذیرفتند؛ پس عمل به مضمون خبر ضعیف پیش از زمان شیخ بر وجهی که ضعف آن جبران شود محقق نشده است» (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۹۲).

به طور کلی، شهید ثانی بر این عقیده است که هیچ شهرتی توانایی اثبات حجیت خبر را ندارد و روایات ضعیف را اگرچه با شهرت تقویت شده است، رد می کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲۸/۶).

شهید ثانی در این مورد با تأکید بر اثرگذاری شخصیت های بزرگ فقه می نویسد: «چون شیخ در کتاب های فقهی خویش به مضمون اخبار ضعیف عمل کرده است متأخران به تقلید از او همان راه را پیمودند و در میان متأخران از شیخ کسی که اهل دقت و موشکافی در روایات باشد غیر از ابن ادریس پیدا نمی شود» (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۹۳).

برخی معتقدند احادیث مخالف با مشهور قوی‌تر از احادیث موافق با مشهور است؛ با این احوال، فقها به دلیل ترس از مخالفت با مشهور به احادیث موافق مشهور استناد کرده و احادیث مخالف مشهور را حمل بر تقیّه نموده اند (فیض، ۱۳۸۲: ۲۰).

توجه به نقل قول از کسی که در رابطه با سرایت نجاست با فیض کاشانی هم‌عقیده است اما جرأت مخالفت با آن را ندارد ما را در تأیید این ادّعا یاری می‌رساند: «با همه اشکالاتی که نظر مشهور دارد و با همه قوّتی که نظر فیض کاشانی دارد با این حال، جرأت مخالفت با مشهور را به خود نمی‌دهم...؛ روشن است مخالفت با مشهور در این مسأله از مخالفت با آنان در نجاست آب چاه دشوارتر نیست...؛ بنابراین مخالفت با آن سخت‌تر از مخالفت با نظر مشهور در مورد نجاست آب چاه نیست ولی ترس از تنهایی و احتمال اشتباه و لغزش ما را از مخالفت با آن باز می‌دارد و چه نیکو گفته‌اند که مخالفت با مشهور، دشوار و همراهی با آن بدون دلیل، دشوارتر است» (همدانی، ۱۴۱۶: ۳۳/۸).

با این تفاسیر می‌توان فهمید که چرا برخی از فحول فقه چون شیخ انصاری با وجود این که حجّتی برای شهرت قائل نیستند در بعضی فتاوی خود به شهرت استناد نموده اند. به عنوان مثال، شیخ در مکاسب محرّمه در مورد عدم جواز روشنائی با روغن نجس در زیر سقف، معتقد است با این که نظر مشهور بر این امر است اما اخبار و روایات زیادی وجود دارد که با این که در مقام بیان وارد شده‌اند اما قید فضای باز را ندارند بجز روایت مرسله شیخ طوسی که با شهرت منجر شده است. در نهایت می‌نویسد اگر بخواهیم در این مسأله به اصل برائت تمسّک کنیم جز گام برداشتن خلاف احتیاط و جرأت مخالفت با مشهور فقها نخواهد بود (انصاری، ۱۴۱۱: ۴۳/۱).

این در حالی است که محیط های علمی و فرهنگی باید زمینه تضارب آراء و ظهور افکار جدید را ایجاد کند تا صاحب نظران بدون نگرانی و ترس از طرد شدن و یا متهم شدن به انحراف، نبوغ و استعداد خود را به منصّه ظهور برسانند (فقیهی صدر، ۱۳۹۶: ۲۱۱).

اما در مورد شهرت فتوایی با توجه به تعریف آن که شیوع فتوا بدون مشخص بودن مستندات آن است، به نظر می‌رسد در این نوع شهرت، احتمال دخالت پیش فرض ها و پارادایم های حاکم بیشتر است؛ چرا که وقتی با یک فتوای بدون سند روبرو هستیم این

احتمال که ممکن است فتوا بر مبنای پیش فرض‌ها و پارادایم‌های حاکم ایجاد شده باشد پررنگ می‌شود و شاید به طور ضمنی، یکی از دلایلی که اکثر فقها بر عدم حجیت شهرت فتوایی نظر دارند توجه به همین نکته باشد، اگرچه تصریحی به آن نداشته‌اند.

۴-۲- پارادایم شیفت و تغییر در شهرت

همان طور که در سطور فوق‌الذکر گذشت شهرت و توجه به اخلاقی که ممکن است در فهم ایجاد کند - چه در مباحث پارادایمی و چه در فقه - مورد توجه قرار گرفته است. اما نکته قابل توجه این است که اگرچه شهرت یکی از مؤلفه‌های پارادایم‌ساز است اما بقای آن تداوم بیشتری از پارادایم دارد؛ چراکه قول و عمل فحول فقه حتی بعد از شیفت پارادایمی، به جای پارادایم می‌نشیند.

تفاوت در جنس پارادایم و شهرت، یکی از دلایل عمر طولانی شهرت نسبت به پارادایم است؛ یعنی پارادایم‌هایی که ناآگاهانه هستند در مقابل شهرت که تصریحات کلامی فقها است؛ بنابراین ممکن است پارادایم بعد از طی مراحل علم عادی، اعوجاج و انقلاب از مرحله ناخودآگاه خارج شده و تغییر کند؛ حال آن که شهرت به این دلیل که به اشخاص و کلام افراد زیادی از فحول وابسته است و معمولاً سایر مستنبطین به صورت ناخودآگاه آرای خود را با آن هماهنگ می‌سازند عبور از آن و تغییرات ناگهانی و انقلابی در آن سخت‌تر اتفاق خواهد افتاد.

به عنوان مثال، می‌توان به مؤیداتی که صاحب جواهر برای یک نظر مشهور مطرح کرده، اشاره کرد؛ در مجازات عاقل بالغ محصن در زنا با غیر بالغ و یا مجنون برخی با قائل شدن به صد ضربه شلاق به جای رجم، بر این حکم ادعای شهرت کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۱۰۳/۹).

مؤیداتی که برای این حکم مشهور مطرح شده، عبارت است از حرمت نداشتن زن نابالغ و دیوانه نسبت به بالغ، کاهش لذت جنسی در زنا با نابالغ و این که در زنا با بالغ با مرد نابالغ، رجم ثابت نیست پس به طریق اولی در زنا با مرد بالغ و زن نابالغ ثابت نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۲۰/۴۱).

تصریح به این دلایل به طور آشکار، پارادایم حاکم بر آن زمان را فاش می‌سازد؛ پارادایمی که در زمان معاصر جایگاهی ندارد و این خود گویای تغییرات قابل توجه هنجارها و پارادایم‌های مبتنی بر آن است.

در دلیل اول، عدم حرمت برای صغار و مجانین نظر به جایگاه انسانی افراد، ادعای بدون دلیل است. اوصاف عقل و بلوغ در افراد تنها می‌تواند اثر متفاوت حکمی و حقوقی ایجاد نماید که مبنای آن اجتناب از ضرر بوده و نباید موجب تخفیف جایگاه انسانی آنها شود. همچنان که این افراد برخوردار از اهلیت تمتّع می‌باشند که قابل سلب و نقض نیست و فقط در مقام استیفاء به منظور حمایت و امتنان بر این اشخاص به افراد دیگر واگذار شده است. این در حالی است که فقه حتی برای افراد فاقد اهلیت تمتّع، نسبت به جرایم مشابه، مجازات‌های مشدد وضع کرده است. به عنوان مثال، زنا با میت جزو عوامل تشدید کننده مجازات بوده و جسم و روح او مورد احترام و حمایت مضاعف نسبت به انسان حیّ قرار گرفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۳۲۷/۹). این عوامل مشدد یا برای بی‌دفاع بودن میت و یا برای هتک آبرو و جریحه دار کردن نسب اوست. همه این موارد به علاوه پارادایم حمایت از بزه‌دیده ضعیف، مستنبط را به این جهت سوق می‌دهد که اگر به دلیل عدم نصّ نتوانیم مجازات را تشدید کنیم، حداقل از آن کم نکنیم.

در دلیل دوم، استناد به لذّت کمتر نسبت به فرد بالغ نیز در مورد افراد پدوفیلی^۱ منتفی است. با این وصف بزه‌کار ممکن است از روی قصد و تعمد، بزه‌دیده نابالغ را انتخاب کند. پدوفیل افرادی هستند که با توجه به میل و انگیزه برای برقراری ارتباط جنسی با کودکان به آنها تجاوز کرده و از کار خود لذّت می‌برند (Taber's Cyclopedic Medical Dictionary, 1963: online version).

در دلیل سوم یعنی طریق اولویت نیز این ابهام مطرح می‌شود که از دید فقیه، این اولویت چگونه قابل توجیه است؟ این که زن بالغ محصنه به دلیل زنا با صغیر رجم نمی‌شود پس به دلیل اولویت مرد بالغ محصن نیز به دلیل زنا با صغیره رجم نخواهد شد! این در حالی است که توجه به تفاوت‌های فیزیولوژیک زن و مرد این اولویت را محو می

سازد؛ در مورد فعل مرد بالغ با نابالغ و دیوانه، زنا صدق می‌کند اما این عنوان در مورد زن با صغیر قابل تحقق نیست.

افراد فاقد بلوغ و عقل از نظر فقهی به سبب عدم مسؤولیت پذیری متقابلاً از داشتن برخی حقوق مثل تصرف در اموال محروم هستند، اما از سویی هر دوی این افراد به جهت اوصافی که دارند آسیب پذیرتر از افراد دیگر هستند و طبیعتاً حمایتی که از آنها می‌شود باید بیشتر یا حداقل به اندازه آنها باشد اما کاهش حمایت به این بهانه که حرمتشان کمتر است یا لذت شخص مجرم کمتر است نشانه بی‌توجهی به شرایط خاص بزه دیده است؛ چراکه آسیب‌های جسمی و روحی وارد بر این بزه‌دیدگان و خانواده آنها بیش از آسیب سایر افراد است.

به نظر می‌رسد این ضرورت حمایتی به دلیل پارادایم‌های حاکم بر آن زمان نزد فقه مغفول مانده؛ چراکه بر طبق پارادایمی که در مورد حرمت میت در آن زمان وجود داشته است صراحتاً حمایت‌های مختلفی نسبت به آن وجود دارد تا جایی که در اکثر ابواب احکام میت به تفکیک لحاظ شده و بعضاً مورد حمایت بیشتری نسبت به فرد حی قرار می‌گیرد، اما در مورد اطفال یا مجانین چنین دیدگاهی وجود ندارد.

این در حالی است که امروزه نظام‌های عدالت کیفری مبتنی بر پارادایم حمایت از بزه دیده ضعیف، رویکردهای متفاوتی را نسبت به این موضوع اتخاذ کرده است.^۱

این واقعیت که برخی مجازات‌های امضا شده در عصر تشریع که متناسب با عرف آن زمان بازدارنده بوده، امروزه قابل اجرا نیست و متروک شده است مؤید این مسأله هستند که عرف، فرهنگ و به طور کلی پارادایم‌های حاکم بر یک زمان می‌توانند نوع مجازات و مقدار بازدارنده بودن آن را تعیین کنند و گرنه مهم‌ترین هدف اجرای مجازات از بین خواهد رفت.

۱. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوبه ۱۳۹۹.

ذکر این نمونه‌ها به درستی نشان می‌دهد که تغییر یک پارادایم چه تصویر نافرمی از مسائلی که سابقاً در یک پارایم دیگر ساخته شده و مود اقبال اکثریت بوده به ما ارائه می‌کند.

با تغییرات پارادایمی، با مشهورات و اجتماعاتی مواجهیم که در دید افکار عمومی وهن و در دید علما بعضاً چالش محسوب می‌شود؛ پارادایمی که با توجه به ناخودآگاه بودن به راحتی تغییر کرده و مشهوراتی که مقدس گونه ثبت، توجیه و حمایت شده‌اند.

مطالعات پارادایمی و حرکت به سمت خودآگاه کردن آنها ما را در جهت فهم خالص و بی‌طرفانه به حرکت در می‌آورد. اگر مستنبط، خصیصه‌های پارادایم که بعضاً در تحدید معرفت نقش جدی دارد را بشناسد و با اشتباهاتی که بزرگترین اندیشمندان در این زمینه مرتکب شده اند آشنا شود و از طرفی نسبت به فرایند شیفت پارادایمی و تصحیح مسیر معرفت آگاهی یابد، می‌تواند با ادله متقن به نقد پارادایم پردازد و آن را در جهت صحیح آن هدایت کند؛ اگرچه این مطلوب کار یک نفر و در یک عصر نیست و در مدّت زمان طولانی محقق می‌شود اما به کسانی که تقدس محوری روش‌های فهم در وجود آنها رخنه کرده کمک می‌کند با سرعت بیشتری به تصحیح پیش‌فرض‌ها پردازند.

نتیجه‌گیری

از آنجا که شهرت یکی از مهم‌ترین منشأهای پارادایم ساز است مانند پارادایم علیرغم مؤلفه‌های مثبتی که دارد می‌تواند از موانع جدی برسر راه فهم باشد؛ چراکه ترس مخالفت با اندیشمندان بزرگ علم فقه برای ذهن حصارهایی ایجاد می‌کند که مانع خلاقیت است. مسائلی که با اقبال فقها به شهرت رسیده عموماً قالبی پیش ساخته ایجاد می‌کند که در مقابل پذیرش نگرش‌های جدید و روش‌های نو مقاومت می‌کند.

آسیب‌های التزام به شهرت و محدودسازی دایره فهم در آن توسط خیلی از فقهای متقدم مورد عنایت و بررسی قرار گرفته است. شهرت در مقایسه با پارادایم، عمر طولانی‌تری دارد و اقوال و اعمال فقها حتی بعد از شیفت پارادایمی به جای پارادایم می‌نشینند. دلیل آن علاوه بر تکریم و تقدیس امور مربوط به دین، در جنس پارادایم و شهرت است؛ ممکن است پارادایم بعد از طیّ مراحل علم عادی، اعوجاج و انقلاب از مرحله

ناخودآگاه خارج شده و تغییر کند؛ حال آن که شهرت به این دلیل که به اشخاص و کلام افراد زیادی از فحول وابسته است و معمولاً سایر مستنبطین به صورت ناخودآگاه آرای خود را با آن هماهنگ می‌سازند عبور از آن و تغییرات ناگهانی و انقلابی در آن سخت‌تر اتفاق خواهد افتاد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **کفایه الأصول**، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۴، بیروت: دار الفکر.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق)، **وسيله الوصول الى حقائق الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اعتمادی بزرگ، امیر؛ آرام، محمدرضا؛ حسن‌خانی، جعفر (۱۳۹۷)، **دیدگاه مکاتب فلسفه علم در باب «پیشرفت علم»؛ با نگاهی بر دیدگاه اسلام**، پژوهش‌های علم و دین، ۱، ۱۲۱-۱۵۰.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق)، **المکاسب**، ج ۱، قم: دار الذخائر.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶م)، **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، ج ۲، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ق)، **الرعايه في علم الدرايه**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۶، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، **الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه**، ج ۹، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- جلالی، حسن (۱۳۹۹)، **فقها و چالش شهرت: پژوهشی تحلیلی بر تنقیح مباحث علمای اصولی درباره اماره شهرت**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جنتی، محمدابراهیم (۱۳۷۴)، **ادوار فقه و کیفیّت بیان آن**، تهران: کیهان.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحيح تاج اللغة و صحاح العربيه**، ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، **الفصول الغرويه في الأصول الفقهيّه**، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۶، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسن بن زین الدین (۱۴۱۸ق)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: مؤسسه الفقه.
- حسین نژاد، سید مجتبی (۱۳۹۶)، درنگی بر ادله حکم تعدد یک قسم از زنا با زنان مختلف با تکیه بر روایت ابوبصیر، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶، ۱۳۵-۱۶۰.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۳۸۲)، زبده الأصول، ج ۶، تهران: حدیث دل.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، قم: دار التفسیر.
- خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، تحریرات فی الأصول، ج ۶، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، الهدایه فی الأصول، ج ۳، تقریر: حسن صافی اصفهانی، قم: صاحب الامر.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، ج ۱، تقریر: محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، مصباح الفقاهه، ج ۱، تقریر: محمد علی توحیدی، بی جا: بی نا.
- ریتز، جورج (۱۳۹۳)، نظریه جامعه شناسی، ترجمه: هوشنگ نابیی، تهران: نی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۸)، الوسیط فی اصول الفقه، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، ج ۳، تقریر: محمد حسین حاج عاملی، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰)، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: صراط.
- صادقی، رضا (۱۳۹۸)، ماهیت پارادایم و ابعاد کل گرایانه آن، متافیزیک، ۲۷، ۱۳۰-۱۵۳.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۵ق)، دروس فی علم الاصول، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی مجاهد، محمد بن علی (۱۲۹۶ق)، مفاتیح الأصول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عراقی، آقا ضیاء الدین (۱۴۱۷ق)، نهایه الافکار، ج ۲، تقریر: محمد تقی بروجردی نجفی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل استرآبادی، محمد (۱۳۸۵)، شیخ مفید و نوسازی فقه شیعه، فقه و مبانی حقوق، ۳، ۱۶-۳۳.

- فقیهی صدر، محمد (۱۳۹۶)، **نقش شهرت در استنباط احکام شرعی**، مشهد: چشمه سخن.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۲)، **ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا** (فقه پویا در مکتب سه فقیه)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، **الکافی**، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کوهن، تامس (۱۳۸۹)، **ساختار انقلاب‌های علمی**، ترجمه: سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- گادفری اسمیت، پیت (۱۳۹۲)، **درآمدی بر فلسفه علم: پژوهشی در باب یکصد سال مناقشه بر سر چیستی علم**، ترجمه: نواب مقربی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، **ختم نبوت**، تهران: صدرا.
- مظفر (علامه)، محمدرضا (۱۴۰۳)، **اصول الفقه**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۰ق)، **منتهی الأصول**، ج ۲، تهران: مؤسسه العروج.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۱ و ۴۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- همدانی، رضا (۱۴۱۶)، **مصباح الفقیه**، ج ۸، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

References

- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem (1988), Kefaiya al-Usul, Qom: Al al-Bayt Foundation.
- Ansari, Morteza (1990), al-Makasab, vol. 1, Qom: Manshurat Dar Al-Zakhaer.
- Blackburn, Simon (1996), Oxford Dictionary of Philosophy, Oxford : Oxford University Press,
- Blackburn, Simon (1996), Oxford Dictionary of Philosophy, Oxford : Oxford University Press,
- Bojnordi, Hassan (2001), Muntaha al-Usul, vol. 2, Tehran: Al-Arouj Foundation.
- Bunnin, Nicholas, Jiyuan Yu (2009), The Blackwell Dictionary of Western Philosophy, New Jersey: Wiley Blackwell Publication.
- Bunnin, Nicholas, Jiyuan Yu (2009), The Blackwell Dictionary of Western Philosophy, New Jersey: Wiley Blackwell Publication.
- Dictionary-Cambridge, Cambridge University Press, accessed November 30, 2023, Available at: <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/presupposition?q=Presupposition>
- Dictionary-Cambridge, Cambridge University Press, accessed November 30, 2023, Available at: <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/presupposition?q=Presupposition>
- Esfahani, Seyyed Abul Hasan (2001), Wasilat al-vosol ela al-Haqaeq al-Asul, vol 1, Qom: Jama'ah al-Modrasin, Qom: Islamic Publication Institute.
- Etimadi Bozor, Amir, Aram, Mohammadreza, Hassankhani, Jafar (2018), The point of view of the schools of philosophy of science about the "progress of science"; With a look at the perspective of Islam, Researches of science and religion, 1, pp. 121-150.
- Faiz, Alireza (2003), Characteristics of Ijtihad and Dynamic Jurisprudence (Dynamic Jurisprudence in the School of Three Faqihs), Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Faqihi Sadr, Mohammad (2017), The role of reputation in deriving Sharia rules, Mashhad: Cheshme Sokhn.
- Fazel Astarabadi, Muhammad (2006), Shaykh Mufid and the modernization of Shia jurisprudence, Babol Jurisprudence and Fundamentals of Law, 3, pp. 16-33.
- Gadamer, Hans-Georg (2006), Truth and Method, Translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Mar, London & New York: Continuum Publishing Group.

- Gadamer, Hans-Georg (2006), Truth and Method, Translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Mar, London & New York: Continuum Publishing Group.
- Haeri Esfahani, Mohammad Hossein (1983), al-Fusul al-Gharawiyyah fi al-usoul al-fiqhiyyah, Qom: Dar Ahyaya Uloom al-Islamiya.
- Hakim, Seyyed Mohsen (1996), Mustamsk Al-Arwa Al-Wathqi, vol 1, Qom, Dar Al-Tafsir Foundation.
- Hamedani, Reza (1995), Mesbah al-Faqih, vol. 8, Qom: Al-Jaafriye Foundation.
- Hossein-nejad, Mojtabi (2017), Analyzing the ABU BASIR narrative in plurality of punishments if there is a repeated type of fornication (zina) with different women (analyzing the Articles 132 of the Islamic Penal Code, Studies in Islamic Jurisprudence and Law, 17, pp. 135-160.
- Hurr Ameli, Muhammad bin Hassan (1988), Tafsil Vasaal al- Shia ela al-Tahsile Masael al-Sharia, vol. 26, Qom: The Ahl al-Bayt Foundation.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1993), Lisan al-Arab, vol 8, Beirut: Dar Al-Fekr.
- Ibn Shahid Saani, Hassan bin Zayn al-Din (1997), Ma'alim al-Din va Mulath al-Mujtahidin, Qom: Al-Fiqh Foundation for Printing and Publishing.
- Iraqi, Zia al-Din (1996), Nahayat al-Afkar, Vol. 2, translated by Mohammad Taqi Boroujerdi Najafi, Qom: Islamic Publications Office.
- Jalali, Hassan (2020), Jurisprudents and the Challenge of Fame: An Analytical Research on the Revision of the Discussions of the Scholars of Usul, About Fame, Tehran: Imam Sadegh University.
- Jannati, Mohammad Ibrahim (1995), Periods of jurisprudence and the quality of its expression], Tehran: Keyhan Publishing Organization.
- Johari, Ismail bin Hammad (1989), Al-Sihah Taj Al-Lughah and Sihah Al-Arabiya, vol. 2, Beirut: Dar Al-Ilm Lil Al-Millain.
- K.Brad (2010), Kuhn and the Discovery of Paradigms, Philosophy of the Social Science, 41, pp 1-17.
- K.Brad (2010), Kuhn and the Discovery of Paradigms, Philosophy of the Social Science, 41, pp 1-17.
- Khansari, Ahmad (1985), Jame al-Madarak fi Sharh Mokhtasar al-Nafi, vol. 2, Qom: Ismailian Institute.
- Khoei, Abu al-Qasim (1997), Al-Hidaya fi al- usoul, vol. 3, Qom: Sahib Al-Amr Institute.
- Khoei, Abu al-Qasim, Misbah al-Feqahe (n.d), vol. 1. n.p: n.p.
- Khoei, Abu al-Qasim, Misbah al-Usul (2002), vol. 1, Qom: Institute of Revival of Imam Al-Khoei's Works.
- Khomeini, Mustafa (1998), Tahrirat fi Usul, Vol. 6, Qom: Imam Khomeini

Works Editing and Publishing Institute.

- Kolini, Mohammad bin Yaqoob (1986), *Al-Kafi*, vol. 1, Tehran: Islamic Books.

- Kuhn, Thomas S (2010), *The Structure of Scientific Revolutions*, translated by Saeed Ziba Kalam, Tehran: Samt.

- Margaret Masterman (1970), "The Nature of a Paradigm" In *The Criticism and the Growth of Knowledge*. edited by Imre Lakatos and Alan Musgrave, Cambridge: Cambridge University Press.

- Margaret Masterman (1970), "The Nature of a Paradigm" In *The Criticism and the Growth of Knowledge*. edited by Imre Lakatos and Alan Musgrave, Cambridge: Cambridge University Press.

- Merriam-Webster, accessed November 30, 2023, Available at: <http://www.merriamwebster.com/dictionary/Paradigm>

- Merriam-Webster, accessed November 30, 2023, Available at: <http://www.merriamwebster.com/dictionary/Paradigm>

- Mößner, Nicola (2011), *Thought Styles and Paradigms a Comparative Study of Ludwik Fleck and Thomas S. Kuhn*, *Studies in History and Philosophy of Science*, 42, 362–471.

- Mößner, Nicola (2011), *Thought Styles and Paradigms a Comparative Study of Ludwik Fleck and Thomas S. Kuhn*, *Studies in History and Philosophy of Science*, 42, 362–471.

- Motahari, Morteza (1991), *The End of Prophecy*, Tehran: Sadra.

- Muzafar, Mohammad Reza (1982), *Usoul al-Fiqh*, vol. 3, Qom: The Islamic Publishing Institute affiliated to Jama'ah al-Modrasin of Boqm.

- Najafi (Saheb Javaher), Mohammad Hassan (1984), *Javaher al-Kalam Fi Sharh al-Sh'aria al-Islam*, Vol. 1, 41, Beirut: Dar al-Ehya al-Toras al-Arabi.

- Peter Godfrey-Smith (2013), *Theory and Reality: An Introduction to the Philosophy of Science*, translated by Nawab Moqrabi, Tehran: University of Human Sciences and Farhangi Studies.

- Psillos, Stathis. 1988. "Philosophy of Science A-Z". Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Psillos, Stathis. 1988. "Philosophy of Science A-Z". Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Ritzer, George (2014), *Contemporary Sociological Theory*, translated by Hoshang Naibi, Tehran: Ney Publishing.

- Rouhani, Mohammad Sadiq (2003), *Zubdat al-Usoul*, Vol. 6, Tehran: Hadith Del.

- Rouse, Joseph. 2009. "Kuhn's Philosophy of Scientific Practice Thomas Kuhn", In *Thomas Kuhn*, Edited by Thomas Nickles, 121-101, Cambridge: Cambridge University Press.

- Rouse, Joseph. 2009. "Kuhn's Philosophy of Scientific Practice Thomas Kuhn", In *Thomas Kuhn*, Edited by Thomas Nickles, 121-101, Cambridge: Cambridge University Press.

- Sadeghi, Reza (2019), The nature of paradigm and its holistic dimensions, Metaphysics, 27, pp. 130-153.
- Sadr, Muhammad Baqir (2004), Dros fi Elme al Usoul, Beirut: Tabe Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
- Shahid al-Awwal, Muhammad ibn Makki (1999), Zekri al-Shia fi Ahkam al-Sharia, Volume 1, Qom: Al al-Bayt Institute,
- Shahid ath-Thani, Zayn al-Din al-Juba'i al'Amili (1988), al-Roaye fi Elme al- Deraye, Qom: Publisher of Ayatollah Azami al-Marashi al-Najafi.
- Shahid ath-Thani, Zayn al-Din al-Juba'i al'Amili (1992), Ruzat al-Bahiya fi Sharhe the Loma'at al-Damashqiyyah, vol. 9, Qom: Qom Seminary Publicity Office Publications.
- Shahid ath-Thani, Zayn al-Din al-Juba'i al'Amili (1993), Masalak al-Afham ela tanqih Sharia al-Islam, vol. 6, Qom: Islamic Encyclopaedia Foundation.
- Sobhani, Jafar (2004), Ershad al- oqool ela al-mabahese al-Usoul, vol.3, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Sobhani, Jafar (2009), al-Wasit fi Usoul al-fiqh, vol. 2, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Soroush, Abdul Karim (1991), Ghabz va baste Teoric Shariat, Tehran: Serat Cultural Institute.
- Tabatabayi Mujahid, Muhammad bin Ali (1878), Al-Mafatih al-Usoul, Qom: Al al-Bayt Foundation.
- Taber CW (1963), Taber's Cyclopedic Medical Dictionary. Philadelphia, USA: FA Davis Company.
- Taber CW (1963), Taber's Cyclopedic Medical Dictionary. Philadelphia, USA: FA Davis Company.
- Tahanwi, Muhammad Ali (1996), Exploration of the Terminology of Arts and Sciences, vol. 2, Beirut: Library of Lebanon Publishers.
- Tahanwi, Muhammad Ali (1996), Exploration of the Terminology of Arts and Sciences, vol. 2, Beirut: Library of Lebanon Publishers.